

نام کتاب : لطیفه ای برای تضعیف وجدان کاری

نویسنده : هاینریش بل

تاریخ نشر : 13/08/1382

لطیفه ای برای تضعیف وجدان کاری

در بندری در یکی از سواحل غربی اروپا مردی که لباس فقیرانه ای به تن دارد در قایق ماهیگیری خود دراز کشیده است و چرت می زند توریست شیک پوشی فیلم رنگی بی را در دوربین خود قرار می دهد تا از منظره شاعرانه اطراف عکس بگیرد آسمان آبی دریای سبز امواج سپید آرام قایق سیاه رنگ و کلاه سرخ ماهیگیر ... تق! بار دیگر تق! و از آنجایی که تا سه نشود بازی نمی شود برای سومین بار تق! صدای خشک و تقریبا خصمانه دوربین ماهیگیر خواب آلود را بیدار می کند ماهیگیر نیم خیز می شود و دنبال قوطی سیگارش می گردد اما پیش از آن که قوطی را پیدا کند توریست زبر و زرننگ قوطی سیگارش را جلو او میگرد و سیگار را اگر نه در دهان اما در دست او قرار می دهد با صدای چهارمین تق تق فندک آخرین بخش این برخورد مودبانه به سرعت به پایان می رسد اکنون در اثر افراط در نزاکت که مرزی هم ندارد سردرگمی آزار دهنده ای بین حاضران پدید می آید اما توریست که زبان مردم منطقه را می داند کوشش می کند که این حالت ناخوشایند را با به حرف کشیدن ماهیگیر از بین ببرد.

امروز حتما صید خوبی خواهید داشت

ماهیگیر سرش را به علامت نفی تکان می دهد

اما به من گفته اند که امروز هوا مناسب است

ماهیگیر سرش را به علامت تایید تکان می دهد

یعنی امروز برای صید به دریا نخواهید رفت؟

ماهیگیر سرش را به علامت نفی تکان می دهد خشمی ملایم در درون توریست بیدار می شود البته دلش برای مرد فقیر می سوزد اما از دست دادن فرصت را هم برای او زیانبار می داند.

اوه مثل اینکه حالتان خوب نیست

حوصله ماهیگیر سر می رود زبان اشاره را کنار می گذارد و می گوید برعکس حالم خیلی هم خوب است هرگز هم بهتر از این نبوده است بعد بلند می شود و سر و سینه اش را صاف می کند

مثل این است که می خواهد به مخاطبش نشان دهد که تا چه حد جسما قوی است

می بینید که حالم بیش از اندازه خوب است

خطوط چهره توریست لحظه به لحظه بیشتر در هم می رود نمی تواند سوالی را که بیش از حد ذهن او را سرگرم کرده است مطرح نکند: پس چرا برای صید به دریا نمی روید؟
جواب سریع و کوتاه است: برای اینکه امروز صبح رفته ام
و صید خوب بود؟

آنقدر خوب که دیگر احتیاجی نیست که دوباره بروم موقع برگشتن چهار خرچنگ دریایی در سبدم بود و مقدار زیادی ماهی سیم توی تورم
ماهیگیر که حالا دیگر بیدار شده و سر حال آمده است به آرامی دست روی شانه توریست که چهره اش از نگرانی بی دلسوزانه اما بی دلیل حکایت می کند می زند و برای آن که نگرانی او را کاهش دهد می گوید: من حتی برای فردا و پس فردا هم به اندازه کافی صید کرده ام و لحظه ای بعد: می خواهید از سیگارهای من بکشید؟
بله متشکرم

سیگارها روشن می شود برای پنجمین بار تق! توریست در حالی که سرش را تکان می دهد روی لبه قایق می نشیند و دوربین را کنارش می گذارد او برای به کرسی نشاندن حرفهایش به هر دو دست نیاز دارد

نمی خواهم در کار شما دخالت کنم اما فکر می کنم که اگر برای دفعه دوم و سوم و شاید هم چهارم به صید بروید می توانید سه چهار یا پنج برابر و حتی ده برابر ماهی سیم صید کنید
فکرش را بکنید
ماهیگیر با سر تصدیق می کند

توریست ادامه می دهد و اگر این کار را نه تنها امروز بلکه فردا پس فردا و هر روزی که هوا مناسب است دو سه و احتمالا چهار بار انجام دهید می دانید چه می شود؟
ماهیگیر سرش را به علامت نفی تکان می دهد

می توانید تا یک سال دیگر یک قایق موتوری بخرید سال بعد از آن یک قایق دیگر تا سه چهار سال دیگر حتی یک لنج طبیعی است که با دو قایق و یک لنج می توانید بیشتر صید کنید روزی می رسد که دو لنج خواهید داشت و بعد ... برای چند لحظه صدایش از خوشحالی می گیرد و ادامه می دهد: بعد سردخانه کوچکی درست خواهید کرد شاید هم یک موسسه دود دادن ماهی و یا بعدها یک کارخانه کنسرو ماهی می توانید با هلیکوپتر شخصی به اطراف پرواز کنید محل اجتماع ماهی ها را مشخص کنید و آن را بابتی سیم به لنجتان اطلاع دهید حتی می توانید امتیاز صید ماهی های قیمتی را به دست آورید و رستورانی که در آن تنها ماهی سرو می شود باز کنید خرچنگهای دریایی را بدون واسطه مستقیما به پاریس صادر کنید و بعد ... دوباره صدای

توریست از خوشحالی می گیرد سرش را تکان می دهد و در حالی که غمی دلش را می فشارد و گویی شادی تعطیلات از وجودش گریخته باشد به امواج آرامی که به سوی ساحل می آیند خیره می شود ماهی های صید نشده در امواج بی پروا به جست و خیز سرگرمند توریست اکنون مانند کودکی است که چیزی به گلویش جسته باشد ماهیگیر دست به پشت او می زند و آهسته می پرسد: بعد چه؟

توریست با شادی ملایمی پاسخ می دهد: بعد می توانید آرام در این بندر بنشینید و در آفتاب چرت بزنید و به دریا خیره شوید

اما این کار را که حالا هم دارم انجام می دهم کنار دریا نشسته ام و چرت می زنم فقط عکس گرفتن شما مزاحم است

توریست که گویی نکته مهمی را آموخته است در حالی که به فکر فرو می رود از آنجا دور می شود سابقا فکر می کرد که باید آنقدر کار کند تا روزی ناگزیر نباشد دیگر کار کند اما اکنون دیگر نسبت به مرد ژنده پوش احساس دلسوزی نمی کند بلکه تنها اندکی حسادت آزارش می دهد